

مجله موسیقی

سال سوم

دی و بهمن ماه ۱۳۲۰

شماره دهم و یازدهم



نگارش آقای روح الله خالقی

« موسیقی چیست؟ »

موسیقی را مختلف تعریف کرده اند. از همه ساده تر اینک گفته اند موسیقی صنعت تر کیب اصوات یا کیفیت تر کیب الحان است. بعضی ازین حد تجاوز کرده مقام آنرا بالاتر برده اند چنانکه میکلائر (۱) نقاش معروف ایتالیائی موسیقی را نوای آسمانی دانسته است. آلفرد دو موسه (۲) شاعر شیرین سخن فرانسوی گوید که تنها موسیقی مرا بشناسائی خداوند راهنمائی کرد.

لوتر (۳) واضع مذهب پروتستان موسیقی را نوای الهی میدانسته و معتقد

بوده است که این هنر با عالم ماوراء طبیعت رابطه دارد. و اکثر (۱) موسیقی دان آلمانی گوید موسیقی عالیترین هنرهاست که بسی مطالب نامعلوم و نفهمیدنی را برای ما توضیح و تفسیر میکند. همچنین گفته است که موسیقی ما را بسیر در عالمی که هنوز برای انسان مجهول است رهبری میکند.

بعضی در ضمن تعریف موسیقی مقصود آنرا هم بیان کرده اند چنانکه گفته اند: موسیقی صنعت تر کیب اصوات است برای حفظ سامعه. برخی دیگر عقیده دارند که از موسیقی نباید همیشه انتظار داشت که بگوش خوش آیند و لذت بخش باشد و چه بسا اتفاق میافتد که موسیقی، نامطبوع میشود تا مقصودی که سازنده آهنگ داشته است تأمین شود. البته این ترتیب بیشتر در موسیقی توصیفی که مقصود و منظوری را وصف میکنند معمول است. ازین گذشته اگر اصوات موسیقی همیشه مطبوع طبع و خوش آیند باشد، گوش از شنیدن نغمات خسته میشود، پس باید مطلوب و نامطلوب و مطبوع و نامطبوع با هم آمیخته شود تا لذت مطبوع و برتری آن بر نامطبوع روشن و واضح شود. ازین گذشته هر چند در عالم طبیعت نغمات لطیف و موزون و دلکش مرغان خوش نوا بسیار است ولی آهنگ مهیب حیوانات درنده و غرش آسمان در هنگام رعد و برق و صدای ترسناک آبشارهای عظیم که بر روی صخره ها میریزد نیز البته برای طبایع مالاائم، ناپسند و غیر مطلوب بشمار میرود و ممکن است موسیقی دان بخواهد تمام این حالات مختلف را وصف کند. پس مقصود موسیقی در همه جا حفظ شنوائی نیست. بنابراین بهتر است بگوئیم موسیقی صنعت تر کیب اصوات است برای بیان احساسات و عواطفی که منظور و مقصود نوا سازان و سازندگان است.

از طرف دیگر همه مردم در طرز بیان احساسات خود مساوی نیستند و موسیقی هم مانند نظم و نثر نیست که زبان حان داشته باشد بلکه شبیه بآدم لالی است که با ایما و اشاره مقاصد خود را نشان میدهد. پس درک و فهم منظور

سازندگان آهنگها دشوار بنظر میرسد و ممکن است هر کس بسلیقه خود از هر نغمه‌ای نکائی خاص دریابد.

با وجود این برخی معتقدند که حالت آهنگهای موسیقی را میتوان تمیز داد و حتی بعضی مبالغه کرده گویند از طرز ساختن يك قطعه موسیقی ممکن است بکیفیات و روحیات سازندگان الحان نیز پی برد.

در یکی از افسانه های چینی نوشته شده است که شخصی ناشناس روزی نزد کنفوسیوس^(۱) رفت و نغمه ای را که ساخته بود برای او نواخت و از پیغمبر چینی تقاضا کرد که حالت و کیفیت آن قطعه را تشخیص دهد و بگوید که منظور از ساختن این آهنگ چه بوده است. کنفوسیوس مهلت خواست و پس از چند روز مطالعه ودقت، نه تنها حالت و مقصود آهنگ را بیان کرد بلکه روحیات و اخلاق سازنده آنرا نیز شرح داد و بعد بخوبی معلوم شد که تفسیر و توضیح او کاملاً مطابق با واقع بوده است.

درین که آیا موسیقی علم است یا هنر زیاد بحث کرده اند و عاقبت باین نتیجه رسیده اند که هر دو جنبه را داراست و حتی امروز موسیقی را علم و هنر و زبان میدانند.

موسیقی علم است - فیلسوفان قدیم ایران که منبع تحقیقاتشان عقاید فلاسفه یونان بوده است موسیقی را علم میدانسته اند. زیرا میگفته اند که حکمت علم بحقایق اشیاء است بقدر طاقت بشر و آنرا بدو قسمت تقسیم میکرده اند: حکمت نظری یعنی آنچه اراده انسان در آن دخالت ندارد مانندالهیات و ریاضیات وطبیعیات و حکمت عملی که اراده بشر در آن دخالت دارد از قبیل اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن.

بنابراین عقیده چون مبنای موسیقی صوت است که از ارتعاش اجسام پدید میآید و چون اصوات با یکدیگر دارای نسبت های عددی است، پس موسیقی را از

فروع علم ریاضی محسوب میداشته و ریاضی را شامل حساب و هندسه و نجوم و موسیقی میدانسته اند. ازین جهت هر فیلسوفی باید از نظر علمی هم موسیقی را بداند زیرا حکیم و فیلسوف بکسی گفته میشد که از تمام رشته های حکمت نظری و عملی اطلاع داشت.

این نظریه کاملاً صحیح است زیرا اکنون نیز بحث در پیدایش اصوات جزء علم فیزیک است و در مبحث صدا شناسی (۱) از آن گفتگو میشود. ازین گذشته علم آنست که دارای قواعد ثابت باشد و مخصوصاً علوم ریاضی شامل قواعد تغییر ناپذیر است و موسیقی نیز ازین جهت که اصوات مختلف دارای ارتعاشات معین و قواعد ثابت است علم بشمار میرود.

بهین مناسب است که شخص میتواند فقط موسیقی را از لحاظ علمی تحصیل کند و بعمل آن آشنائی کامل نداشته باشد. پس چنین شخصی را میتوان موسیقی شناس (۲) نامید. عکس این قضیه نیز صحیح است زیرا ممکن است نوازنده ای در عمل موسیقی هنرمند باشد ولی اطلاعات علمی درین فن نداشته باشد یعنی خوب ساز بزند یا خوب آواز بخواند ولی از علم موسیقی آگاهی نداشته یا بعلم موسیقی آشنائی بسیار محدودی داشته باشد. ولی طبیعی است کسیکه هر دو جنبه را جمع کند یعنی در عمل، ماهر و از علم نیز واقف باشد موسیقی دان کاملست که رنج بیشتری کشیده است و چنین کس را میتوان موسیقی دان (۳) گفت.

موسیقی هنر است - گرچه موسیقی از یک لحاظ علم است ولی از جهت دیگر هنر است زیرا با ذوق و احساس سروکار دارد. هنرهای زیبا عبارتند از نقاشی حجاری - معماری - ادبیات و موسیقی. هر یک ازین صنایع، یکی از ارکان ذوقی را در وجود بشر تشکیل میدهد و این همه آثار پر بهائی که در طی قرون مختلف از ذوق انسان تراوش کرده، خود را بصورت یکی از همین هنرهای زیبا جلوه گر

ساخته است. هر صنعتی دارای قواعد و دستورهای خاصی است و برای فرا گرفتن آن هنر، بکار بستن دستورها و قواعد ضروریست ولی اختلاف علم و هنر در همین جاست زیرا قواعد علمی، بخصوص علوم ریاضی ثابت است ولی هنر، دارای اصول و قاعده ثابتی نیست و ذوق و احساس در تغییر آن مؤثر است. هر چه را ذوق سلیم، خوب تشخیص دهد، خود راه جدیدی در هنر باز میکند و قاعده ای نو میشود. ولی نباید تصور کرد که بدست آوردن این ذوق سلیم، آسان است. بسیاری اشخاص هستند که خود را صاحب ذوق میدانند ولی بصرف داشتن ذوق نمیتوان درست تشخیص داد که فلان قطعه موسیقی خوب یا بد است. اظهار نظر کردن درین امور صنعتی وقتی درست است که صاحب ذوق با اصول علمی موسیقی نیز آشنائی داشته باشد و قوه تشخیص او کافی باشد نه اینکه بصرف احساس، چیزی را بیسندد و از چیزی دیگر لذت نبرد. از این گذشته ذوق باید برای درک نکات جدید مهیا باشد و الا گویی که بشنیدن يك نوع موسیقی عادت کرده و نوع دیگر را نشنیده هرگز نخواهد توانست در بادی امر از آن قسم موسیقی که بشنیدن آن عادت ندارد لذت برد.

برای فرا گرفتن هنرهای زیبا و موسیقی هم که یکی ازین هنرهاست استعداد و ذوق مخصوص لازم است و تا این ذوق و استعداد را طبیعت در نهاد انسان بودیعه نگذارده باشد، جوینده بمقصود نخواهد رسید. از این گذشته در تحصیل موسیقی باید قوه شنوائی و حس سامعه انسان خیلی دقیق باشد تا بتواند اصوات را از یکدیگر بخوبی تمیز دهد.

ساختمان جسمانی و مخصوصاً دست های انسان و انگشت ها باید برای فرا گرفتن این فن مناسب باشد بهمین جهت کسانی که دارای انگشت های کوتاه و کلفت و دست های چاق و انگشتان تنبل هستند کمتر میتوانند نوازنده خوبی

شوند و آنانکه انگشتان لاغر بلند قابل اعطاف دارند زودتر ب نتیجه میرسند .
صرف نظر از ساختمان جسمانی و حواس ظاهری ، میزان احساسات و
عواطف نیز اهمیت دارد . اشخاص مادی که دنیا را از نظر ظاهری میخواهند هرگز
صنعتگر هنر مندی نمیشوند . کسانیکه احساساتشان دیر تخریک میشود و از
زیبائیهای عالم طبیعت کمتر متأثر میشوند مشکل میتوانند موسیقی را دنبال کنند .
علاقه بزیبائی و شدت تأثر و بی اعتنا بودن بظواهر زندگی ، از خواص صنعتگران
است و سر و کار داشتن موسیقی با همین خصوصیات است که آنرا در عداد سایر
هنرهای زیبا در آورده و علاوه بر جنبه علمی مقام صنعتی نیز یافته است .

موسیقی زبان است - درین که موسیقی علم است و هنر تردیدی نیست
ولی از موقعیکه موسیقی خط مخصوصی پیدا کرده و بشر توانسته است آهنگها
و نغمات را روی کاغذ آورده از دستبرد حوادث ایام مصون و محفوظ دارد ، موسیقی
جنبه دیگری نیز پیدا کرده و زبانی خاص شده است . همانطور که هر زبانی
خطی مخصوص دارد موسیقی هم دارای خطی است و هر کس که باین خط آشنا
باشد میتواند مترجم بیان مقاصد و احساسات سازنده آهنگ ها شود و هر موسیقی
که نوشته شده بخواند و بنوازد و مقصود سازنده و نواساز را دریابد .
از محسنات خط موسیقی بسیار خطوط اینست که عمومی و بین المللی
است و مخصوص طائفه یا قوم و ملت معینی نمیباشد . هر موسیقی دانیکه بخواهد
آهنگی را بنویسد آنرا با همین خط و بوسیله علاماتی که نت نامیده میشود مینگارد
بنابرین هر کس بخط موسیقی آشنا باشد میتواند موسیقی تمام ملل را بخواند و
از آنها استفاده روحی و معنوی برد .

فرا گرفتن خط موسیقی نیز کار دشواری نیست زیرا الف بای آن از هفت
حرف تجاوز نمیکند و این حروف نسبت بفواصل مختلفی که باهم میکند و
نسبت بامتدادی که مییابند یا وزنی که تشکیل میدهند نغمات و آهنگهای موسیقی

را پدید میآورند. کسان دانش گسترده هر چه در این زمینه تخصص بیشتری داشته باشند، همانطور که هر خط و زبانی دستور و قواعدی دارد خط موسیقی هم دارای دستور مخصوصی است که آنرا در اصطلاح اهل فن، 'موسیقی نظری' گویند (۱).

در پایان این بحث نکته ای را نیز باید تذکر دهم و آن چنین است بر خلاف آنچه اغلب تصور میکنند تنها با فرا گرفتن خط موسیقی و دستورهای آن نمیتوان موسیقی دان هنرمندی شد. برای رسیدن باین مقصود باید در عمل مهارت یافت و از علم موسیقی نیز کاملاً آگاه شد و گرنه تنها کسیکه بتواند خط موسیقی را بخواند موسیقی دان شمرده نمیشود. چنین کسی را میتوان باشخاصی تشبیه کرد که سواد مختصری دارند ولی اهل علم و اطلاع نیستند.

۱ - Théorie de la musique

